

گزارش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر سوسن باستانی*

توسعه، برابری و جنسیت: جایگاه ایران در بین کشورهای جهان

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا
sbastani@alzahra.ac.ir

نگاهی به شاخص‌های توسعه

برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، در سال ۱۹۹۰ شاخص توسعه‌ی انسانی (HDI)^۱ را به عنوان شیوه‌ئی برای اندازه‌گیری توسعه‌ی ملی، با استفاده از معرف‌هایی همچون طول عمر (بر اساس امید زندگی)، دانش (بر اساس میزان باسوادی، بزرگسالان و به‌ویژه میانگین سال‌های تحصیل)، و درآمد یا قدرت خرید (درآمد سرانه با توجه به هزینه‌ی محلی زندگی) معرفی کرد. علت انتخاب معرف‌های فوق، کاربردی بودن آن‌ها بود. آمار مربوط به هر معرف، به راحتی در دسترس بود و امکان مقایسه‌ی بین ملت‌ها را نیز فراهم می‌کرد. برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل بر این نکته تأکید داشت که جداول مربوط به معرف‌هایی چون میانگین سال‌های تحصیل، درآمد سرانه و ... تغییراتی را نشان می‌دهد که می‌تواند بیان‌گر وجود نابرابری در بعضی از بخش‌های یک کشور باشد. میانگین سال‌های تحصیل، به تدریج با معرف‌های مبسوط‌تری جایگزین شد که نشان‌گر درصد جمعیت در دوره‌ی ابتدایی، دبیرستان و دیگر سطوح آموزشی بود. شاخص توسعه‌ی انسانی، اگر چه میزان رفاه، رضایت و خوش‌بختی ساکنان یک کشور را اندازه‌گیری نمی‌کند، اما نمایه‌گری از پیش‌رفت یک کشور در جهت زندگی طولانی‌تر و بهداشت مناسب است و فرصت‌های موجود در بین شهروندان آن کشور را مشخص می‌سازد.

برنامه‌های توسعه، همچنین در پی انتخاب شاخص‌هایی بودند که به وسیله‌ی آن‌ها بتوان نحوه‌ی برخورد با گروه‌های مختلف را در توسعه‌ی انسانی هر کشور مشخص ساخت و آنان را با گروه‌های مشابه در کشورهای دیگر مقایسه نمود. بر این اساس، در سال ۱۹۹۵، گزارش توسعه‌ی انسانی، دو شاخص جدید را مطرح کرد که برای تعیین جایگاه زنان در هر کشور مناسب

1. Human Development Index

بود. این دو شاخص عبارت است از: شاخص توسعه‌ی جنسیتی (GDI)^۱ و شاخص توان‌مندسازی جنسیتی (GEM)^۲.

شاخص توسعه‌ی جنسیتی از معرف‌هایی همانند شاخص توسعه‌ی انسانی استفاده می‌کند، اما این معرف‌ها برای نشان دادن نابرابری‌های موجود بین زنان و مردان در درون یک کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، شاخص توسعه‌ی جنسیتی، همان شاخص توسعه‌ی انسانی است که برای اندازه‌گیری نابرابری جنسیتی تنظیم شده‌است (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۵: ۷۳). مقایسه‌ی دو شاخص توسعه‌ی انسانی و توسعه‌ی جنسیتی، بیان‌گر رتبه‌ی پایین‌تر توسعه‌ی جنسیتی است. این بدان معناست که عوامل رشد توسعه‌ی انسانی، به گونه‌ی نابرابر بین زنان و مردان توزیع شده‌است؛ توزیعی که برای مردان مطلوب‌تر از زنان بوده‌است.

شاخص توان‌مندسازی جنسیتی، رشد زنان یک کشور را از نظر سیاسی، اقتصادی و حرفه‌ی را مد نظر دارد. به صورت روشن‌تر، شاخص توان‌مندسازی جنسیتی بر این مسئله تأکید دارد که زنان قادر به شرکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی هستند و این که می‌توانند از فرصت‌های کشور بهره‌مند شوند. موقعیت یک کشور در زمینه‌ی توان‌مندسازی جنسیتی، با استفاده از سه معرف مشخص می‌شود: الف) تعداد زنان در بین نمایندگان مجلس، ب) میزان شرکت زنان در مشاغل مدیریتی، حرفه‌ی و تکنیکی، ج) قدرت مالی زنان که بیان‌گر میزان دست‌یابی آنان به مشاغل و دست‌مزدها است. این معرف‌ها، روی هم، اطلاعاتی را ارائه می‌دهد که قدرت استفاده‌ی زنان از ظرفیت‌های یک کشور را مشخص می‌کند. دلیل انتخاب این متغیرها، دسترسی آسان‌تر به آن‌ها بوده‌است. به طور کلی، امتیاز کشورها در زمینه‌ی شاخص توان‌مندسازی جنسیتی در مقایسه با شاخص توسعه‌ی انسانی، کاهش چشم‌گیر نشان می‌دهد که بیان‌گر به‌کارگیری کمتر ظرفیت‌ها و توانائی‌های زنان در بین کشورها است.

1. Gender Development Index
2. Gender Empowerment Measure

در این مقاله، برای مشخص کردن جایگاه ایران در بین کشورهای جهان، از گزارش توسعه‌ی انسانی^۱ سال ۲۰۰۳ استفاده شده‌است. رتبه‌بندی کشورها، بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از معرف‌های وزن‌داده‌شده و فرمول‌های آماری، صورت گرفته‌است. از آن‌جا که فرمول‌ها و معرف‌های مورد استفاده در برنامه‌های توسعه به طور مرتب پالایش شده‌است، مقایسه‌ی معناداری بین آمارهای مربوط به یک کشور در طول زمان نمی‌توان انجام داد؛ اما از آن‌جا که معرف‌ها استاندارد شده‌اند و از فرمول‌های ثابت استفاده شده، مقایسه‌ی بین کشورها در یک سال خاص ممکن است. امتیازها برای سه شاخص (توسعه‌ی انسانی، توسعه‌ی جنسیتی و توان‌مندسازی جنسیتی) بین صفر و یک قرار دارد. هیچ کشوری امتیاز یک، یعنی عالی به دست نیاورده‌است، که معنایش این است که امکان بهبود وضعیت، حتا در کشورهایی که امتیاز بالاتری دارند، وجود دارد. ارزش شاخص توسعه‌ی انسانی برای هر کشور، نشان می‌دهد که آن کشور تا چه حد از اهداف تعریف‌شده دور است: متوسط امید زندگی ۸۵ سال، دستیابی به آموزش برای همه، و سطح درآمد مناسب. هر چه امتیاز به یک نزدیک‌تر باشد، آن کشور وضع بهتری دارد. ارزش شاخص توسعه‌ی جنسیتی، مشخص می‌کند که کشور تا چه حد باید سعی کند تا به برابری جنسیتی در این سه زمینه در بالا دست یابد؛ و ارزش شاخص توان‌مندسازی جنسیتی مشخص می‌کند که هر کشور در زمینه‌ی توان‌مندسازی زنان تا چه حد باید تلاش کند تا زنان بتوانند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی جامعه مشارکت فعال داشته‌باشند.

جایگاه ایران در بین کشورهای جهان

گزارش توسعه‌ی انسانی، بیان‌گر آن است که در سال ۲۰۰۳، آمار شاخص توسعه‌ی انسانی برای ۱۷۵ کشور، آمار شاخص توسعه‌ی جنسیتی برای ۱۴۴

کشور، و آمار شاخص توان‌مندسازی زنان برای ۷۰ کشور جهان موجود است. بر اساس آمار سازمان ملل، رتبه‌ی ایران برای شاخص توسعه‌ی انسانی، ۱۰۶ و برای شاخص توسعه‌ی جنسیتی، ۸۶ است. رتبه‌ی کشور برای شاخص توان‌مندسازی جنسیتی محاسبه نشده‌است (جدول ۱).

جدول ۱- رتبه‌ی کشورهای منتخب بر اساس شاخص توسعه‌ی انسانی، توسعه‌ی جنسیتی و توان‌مندسازی جنسیتی

کشور	HDI	GDI	GEM
ایران	۱۰۶	۸۶	-
نروژ	۱	۱	۲
ایسلند	۲	۲	۱
سوئد	۳	۳	۳
استرالیا	۴	۴	۱۱
هلند	۵	۷	۶
بلژیک	۶	۸	۱۵
امریکا	۷	۵	۱۰
کانادا	۸	۶	۹
ژاپن	۹	۱۳	۴۴
سوئیس	۱۰	۱۲	۱۳
کاستاریکا	۴۲	۴۱	۱۹
قطر	۴۴	-	-
کویت	۴۶	۴۵	-
امارات متحده‌ی عربی	۴۸	۴۹	۶۵
باهاما	۴۹	۴۶	۱۸
عربستان سعودی	۷۳	۶۸	-
فیلیپین	۸۵	۶۶	۳۵
اردن	۹۰	۷۵	-
جمهوری دومینیکن	۹۴	۷۷	۳۷
ترکیه	۹۶	۸۱	۶۶
مصر	۱۲۰	۹۹	۶۸
بوتسوانا	۱۲۵	۱۰۱	۳۱
پاکستان	۱۴۴	۱۲۰	۵۸
یمن	۱۴۸	۱۲۷	۷۰

آمارها بیان‌گر آن است که ارزش شاخص توسعه‌ی جنسیتی برای همه‌ی کشورها افزایش داشته‌است؛ اما این تغییرات، در داخل کشورها یا بین کشورها،

در طول زمان یکسان نبوده و به سیاست‌ها و انتظارات عمومی بستگی داشته‌است. بنابراین، دسترسی به برابری جنسیتی را نمی‌توان ثابت فرض کرد. البته در بیشتر کشورهای، این جریان در جهت بهبود وضع اجتماعی بوده‌است، اما مواردی هم وجود دارد که جریان برعکس بوده، مانند آنچه در افغانستان، در زمان طالبان رخ داد.

با نگاهی به آمار سازمان ملل دیده می‌شود که «در هیچ کشوری با زنان همانند مردان برخورد نمی‌شود» (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۷: ۳۹، ۱۹۹۵: ۷۵). حتا در کشورهایی که از رتبه‌ی بالاتر برخوردار اند، شاخص توسعه‌ی جنسیتی پایین‌تر از شاخص توسعه‌ی انسانی است و شاخص توان‌مندسازی زنان کم‌تر از هر دو شاخص قبلی می‌باشد.

بالاترین رتبه‌ها و امتیازها در زمینه‌ی شاخص‌های توسعه‌ی انسانی و توسعه‌ی جنسیتی به کشورهای اروپای غربی و شمالی، استرالیا، امریکا، کانادا و ژاپن اختصاص دارد (جدول ۱).

مقایسه‌ی اطلاعات موجود نشان می‌دهد که دارا بودن رتبه‌ی بالا در شاخص توسعه‌ی انسانی و توسعه‌ی جنسیتی، به معنای بالا بودن سطح توان‌مندسازی زنان نیست. در واقع، می‌توان گفت «برابری جنسی در یک جامعه، بستگی به سطح بالای درآمد در آن جامعه ندارد» (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۵: ۷۵). عوامل دیگری هم‌چون تعهد جامعه برای دستیابی به برابری جنسیتی مورد نیاز است. گویاترین معرف در زمینه‌ی برابری یا نابرابری جنسیتی، رتبه‌بندی و ارزش‌مقیاس توان‌مندسازی جنسیتی است. در بعضی از کشورها، اختلاف بین شاخص‌های توسعه‌ی انسانی و توسعه‌ی جنسیتی با شاخص توان‌مندسازی جنسیتی بسیار زیاد است، برای نمونه در ژاپن، ترکیه و مصر (جدول ۲).

البته امتیاز شاخص توان‌مندسازی جنسیتی برای تمام کشورها پایین‌تر از شاخص توسعه‌ی انسانی یا توسعه‌ی جنسیتی است. این مسئله نشان می‌دهد که کارهای زیادی در زمینه‌ی توان‌مندسازی زنان باید انجام شود.

جدول ۲- امتیاز کشورهای منتخب بر اساس شاخص توسعه‌ی انسانی، توسعه‌ی جنسیتی و توان‌مندسازی جنسیتی

کشور	HDI	GDI	GEM
ایران	۰/۷۱۹	۰/۷۰۲	-
نروژ	۰/۹۴۴	۰/۹۴۱	۰/۸۳۷
ایسلند	۰/۹۴۲	۰/۹۴۰	۰/۸۴۷
سوئد	۰/۹۴۱	۰/۹۴۰	۰/۸۳۱
استرالیا	۰/۹۳۹	۰/۹۳۸	۰/۷۵۴
هلند	۰/۹۳۸	۰/۹۳۴	۰/۷۹۴
بلژیک	۰/۹۳۷	۰/۹۳۱	۰/۶۹۵
امریکا	۰/۹۳۷	۰/۹۳۵	۰/۷۶۰
کانادا	۰/۹۳۷	۰/۹۳۴	۰/۷۷۱
ژاپن	۰/۹۳۲	۰/۹۲۶	۰/۵۱۵
سوئیس	۰/۹۳۲	۰/۹۲۷	۰/۷۲۰
کاستاریکا	۰/۸۳۲	۰/۸۲۴	۰/۶۷۰
قطر	۰/۸۲۶	-	-
کویت	۰/۸۲۰	۰/۸۱۳	-
امارات متحده‌ی عربی	۰/۸۱۶	۰/۸۰۲	۰/۳۱۵
باهاما	۰/۸۱۲	۰/۸۱۱	۰/۶۷۱
عربستان سعودی	۰/۷۶۹	۰/۷۴۳	-
فیلیپین	۰/۷۵۱	۰/۷۴۸	۰/۵۳۹
اردن	۰/۷۴۳	۰/۷۳۹	-
جمهوری دومینیکن	۰/۷۳۷	۰/۷۲۷	۰/۵۲۹
ترکیه	۰/۷۳۴	۰/۷۲۶	۰/۲۹۰
مصر	۰/۶۴۸	۰/۶۳۴	۰/۲۵۳
پاکستان	۰/۴۹۹	۰/۴۶۹	۰/۴۱۴
یمن	۰/۴۷۰	۰/۴۲۴	۰/۱۲۷

بعضی از کشورهای درحال توسعه از نظر فراهم آوردن فرصت‌های بیشتر برای مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی وضعیتی بهتر از کشورهای توسعه‌یافته دارند، برای نمونه، جمهوری دومینیکن و بوتسوانا، وضعیتی بهتر از ژاپن دارند. بنابراین، برابری جنسیتی، و به‌ویژه توان‌مندسازی زنان، تنها وابسته به استاندارد زندگی یک کشور نیست. جامعه‌ئی که در آن سیاست‌های اجتماعی تنها با توجه به جنبه‌های اقتصادی طرح‌ریزی شود نخواهد توانست

دستیابی به برابری جنسیتی را تضمین کند. تعهد به برابری جنسیتی، خود می‌تواند تأثیری معنادار، جدا از جایگاه اقتصادی کشور داشته‌باشد. متأسفانه، شاخص توان‌مندسازی جنسیتی برای ایران، به دلیل عدم تکمیل اطلاعات محاسبه نشده‌است. بنابراین درک موقعیت ایران، تنها با استفاده از معرف‌هایی که شاخص توان‌مندسازی جنسیتی بر اساس آنها محاسبه می‌شود ممکن است.

برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، یک استراتژی پنج مرحله‌ی برای سرعت بخشیدن به پیش‌رفت در راستای برابری جنسیتی معرفی کرده‌است. بر اساس مرحله‌ی سوم، «باید دست‌کم ۳۰ درصد از موقعیت‌های تصمیم‌گیری در سطح ملی برای زنان در نظر گرفته‌شود» (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۵: ۹). این مسئله که ابتدا در سال ۱۹۹۰ توصیه شده‌بود، حضور در مجلس، و در صورت امکان در کابینه، و همکاری در نهادهای دولتی و اقتصادی در سطح مدیریت را در بر می‌گیرد. به دلیل محدودیتی که در زمینه‌ی اطلاعات در دسترس سازمان ملل وجود دارد، میزان دست‌رسی به قدرت سیاسی، تنها از طریق تعداد زنان در پست‌های دولتی در سطح ملی اندازه‌گیری می‌شود. اشتغال در سطح حرفه‌ی و تکنیکی نیز حائز اهمیت است، اما این‌ها مشاغل نیست که در آن‌ها بتوان در مورد زندگی زنان تصمیم‌گیری کرد. البته، باید توجه داشت که زنانی هم که وارد مجلس می‌شوند و یا در سطوح مدیریتی، در دولت، اقتصاد یا صنعت فعالیت دارند لزوماً از قدرت‌شان در جهتی که به تمام زنان سود برساند استفاده نمی‌کنند. در مقابل، زنانی هم خارج از قدرت رسمی هستند که ممکن است تأثیری چشم‌گیر در زندگی مردان و زنان داشته‌باشند. سهمیه‌ی ۳۰ درصدی که توسط سازمان ملل مشخص شده‌است نباید به عنوان نقطه‌ی پایانی برای برابری جنسیتی در نظر گرفته‌شود، بلکه حداقلی است که در این زمینه مطرح می‌باشد. «برای نماینده‌ی مجلس بودن، به هیچ نوع آموزش جنسیتی نیاز نیست. قدرت سخنرانی عمومی، توانایی بیان عقاید رأی‌دهندگان، و هنر کسب اعتماد عمومی، هیچ کدام ویژگی‌های مردانه نیست.

اما سیاست، هم‌چنان به عنوان مانعی برای زنان باقی مانده‌است» (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۵: ۸۳). در بین ۱۶۵ کشوری که در این زمینه اطلاعات مورد نیاز سازمان ملل را در اختیار آن سازمان قرار داده‌اند، تنها ۱۳ کشور ۳۰ درصد توصیه‌شده را کسب کرده‌اند. کشورهایی که بالاترین درصدها را دارند عبارت‌اند از: سوئد، دانمارک، فنلاند، نروژ، کوبا، کاستاریکا، ایسلند، هلند، آلمان، اطریش، آفریقای جنوبی و موزامبیک. ایران در موقعیتی بسیار پایین قرار دارد: زنان تنها ۴ درصد از نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دهند. انتخابات اخیر هم درصد پایین‌تری را شامل می‌شود. از ۲۹۰ نماینده مجلس هفتم، ۲۷۸ نفر مرد و ۱۲ نفر زن هستند که نشان‌دهنده‌ی این است که ما، نه تنها بهبودی در وضعیت زنان نداشته‌ایم، بلکه با کاهش درصد زنان در مجلس شورای اسلامی روبه‌رو هستیم. کشورهایی که دارای صفر درصد اند عبارت‌اند از: کویت و امارات متحده‌ی عربی. کشورهایی که اصولاً مجلس قانون‌گذاری ندارند عبارت‌اند از: قطر، عربستان سعودی و عمان (گزارش توسعه‌ی انسانی، ۲۰۰۳: ۳۱۷-۳۱۴). در بین کشورهای همسایه‌ی ایران، پاکستان از وضع بهتری برخوردار است و ۲۰ درصد نمایندگان آن را زنان تشکیل می‌دهند.

در زمینه‌ی حضور زنان در بازار کار، آمار منتشرشده نشان‌دهنده‌ی آن است که زنان تنها در یک کشور، ۵۰ درصد بازار کار را دارا هستند و در ۲۳ کشور دیگر، بین ۴۵ تا ۴۹ درصد را تشکیل می‌دهند. بالاترین درصدها، متعلق به کشورهای اروپای شرقی است. کم‌ترین میزان مشارکت زنان در بازار کار در اردن، لیبی و عربستان سعودی دیده‌می‌شود (۱۰ درصد یا کم‌تر). میزان مشارکت زنان در ایران ۱۹ درصد گزارش شده‌است (Neft and Levine, 1997). البته آمار داخلی، میزان مشارکت زنان در بازار کار را حدود ۱۴ درصد نشان می‌دهد.

میزان مشارکت در بازار کار، تنها جزئی از ساخت جنسیتی یک جامعه را مشخص می‌کند. توزیع زنان و مردان در درون بازار کار، تأثیری بیش‌تر بر جریان‌ات زندگی جنسیتی و شانس‌های زندگی دارد. «تقریباً ۵۰ درصد از زنان شاغل دنیا در بخش خدمات مشغول کار هستند» (Ibid: 62). درباره‌ی حضور

زنان در مشاغل حرفه‌ای و تکنیکی، از ۷۰ کشوری که آمار کافی در اختیار سازمان ملل قرار داده‌اند، استونیا با ۷۰ درصد رتبه‌ی اول را دارد. کم‌ترین درصدها به یمن (۱۵٪)، بنگلادش (۲۵٪) و پاکستان (۲۶٪) اختصاص دارد (گزارش توسعه‌ی انسانی، ۲۰۰۳: ۳۱۷-۳۱۴). آمار ایران در این زمینه گزارش نشده‌است.

شاغلان حرفه‌ای شامل «معلمان، پرستاران، کارکنان آزمایشگاه‌ها و تکنسین‌های پزشکی» می‌باشد. عموماً حضور زنان در مشاغل حرفه‌ای و تکنیکی، بیش‌تر از موقعیت‌های مدیریتی و اجرایی است. این ترکیب ساخت-شغلی، در بیش‌تر جوامع قابل مشاهده‌است. در بین کشورهایی که اطلاعات در اختیار سازمان ملل قرار داده‌اند، تنها در فیلیپین و کاستاریکا زنان اکثریت مدیران و مجریان کشورشان را تشکیل می‌دهند: (۵۸٪ و ۵۳٪). کشورهای لیتوانی (۴۷٪)، امریکا (۴۶٪)، باریادوس و ترینیداد (۴۰٪)، کلمبیا (۳۸٪)، و روسیه، اوروگوئه و اوکراین (۳۷٪) رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند. ژاپن و پاکستان (۹٪)، امارات متحده عربی، ترکیه و بنگلادش (۸٪)، کره‌ی جنوبی (۵٪)، و یمن و سری‌لانکا (۴٪) کمترین درصدها را دارند. در ایران نیز، با توجه به آمارهای داخلی، زنان تنها ۵/۳ درصد از کل پست‌های مدیریتی و اجرایی را احراز نموده‌اند. با توجه به آمار، مشخص می‌شود که توزیع جنسی در داخل ساخت اشتغال، و توزیع قدرت برآمده از آن، تنها کارکرد ساده‌ی توسعه‌ی اقتصادی یک کشور نیست. بعضی از کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته، درصد بالاتری از زنان را در پست‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری دارند. به نظر می‌رسد که ایده‌ئولوژی جنسیتی در برابر توسعه‌ی اقتصادی عاملی مؤثرتر است.

نبود اطلاعات در مورد ایران، مقایسه در این زمینه‌ها را با توجه به آمار بین‌المللی ناممکن می‌سازد؛ اما اطلاعات داخلی نشان‌دهنده‌ی آن است که کشور ما در زمینه‌ی توان‌مندسازی زنان از موقعیتی مطلوب برخوردار نیست. اگر برابری جنسیتی هدف به شمار آید، کشور ما راهی دراز در پیش دارد و برای رسیدن به آن نقطه کارهای فراوانی باید انجام شود.

منابع

- 1- Neft, N.; Levine, A. D. (1997). **Where Women Stand: An International Report on the Status of Women in 140 Countries, 1997-1998**. New York, Random House.
- 2- **United Nations Development Programme, 2003; Human Development Report 2003**. <http://hdr.undp.org/reports/global/2003/>
- 3- **United Nations Development Programme, 1997; Human Development Report 1997**. New York: Oxford University Press.
- 4- **United Nations Development Programme, 1995; Human Development Report 1995**, New York: Oxford University Press.

